

هوش مدیریت: یک مطالعه مروری نظام مند بر روی مدیران آزمایشگاه های بالینی

• دکتر حسین درگاهی

استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران

hdargahi@sina.tums.ac.ir

• دکتر حجت رحمانی

استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران

• زهرا بیگدلی

کارشناس ارشد رشته مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، دانشگاه

علوم پزشکی تهران

• اسماعیل جوادی قلعه

کارشناس ارشد مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، دانشگاه

علوم پزشکی تهران

• نگار یوسف زاده

کارشناس ارشد مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، دانشگاه

علوم پزشکی تهران

خلاصه

در رویکرد جدید مدیریت، استفاده از هوش مدیریت اهمیت خاصی پیدا کرده است که شامل هوش هیجانی، منطقی، سیاسی، فرهنگی، معنوی و اخلاقی است. هوش مدیریتی بالا نزد مدیران، موجب افزایش بهره وری و عملکرد سازمانی و مهارت‌های مدیریتی مدیران خواهد شد. لذا این پژوهش بصورت مروری نظام مند با هدف معرفی، ارزیابی و تبیین هوش مدیریت در سازمان‌ها، بویژه سازمان‌های بهداشتی درمانی و بویژه آزمایشگاه‌های بالینی تهیه و تدوین شده است.

با در نظر گرفتن هدف تحقیق، کلید واژه‌های مرتبط انتخاب شدند و به منظور یافتن منابع مرتبط با موضوع، علاوه بر مطالعات کتابخانه‌ای از چندین موتور جستجوگر استفاده لازم به عمل آمد. جستجوی منابع انگلیسی از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۵ و منابع فارسی از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۳ انجام شد و تعداد ۱۴۷ مقاله استخراج گردید از این میان تعداد ۸۳ مقاله، کتاب، پایان نامه و سایت معتبر در ارتباط با موضوع انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند.

نتایج مطالعات مختلف در میان آزمایشگاه‌های بالینی بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران نشان داد که این مدیران از بهره هوشی با هوش منطقی، هوش معنوی، اخلاقی و فرهنگی بالا برخوردار هستند. علاوه بر این از بالا بودن هوش‌های مزبور در میان این افراد ارتباط معنی داری با هنر مدیریت، رهبری تحول آفرین، داشتن سجایای اخلاقی و خلاقیت مدیران بدست آمد.

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که استفاده از هوش مدیریت به صورت هیبریدی در سازمان‌های ارائه دهنده مراقبت بهداشتی درمانی از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا استفاده از هوش مدیریت در انتخاب مدیران این سازمان‌ها همراه با دیگر فاکتورهای مورد نظر و هم چنین گنجاندن درس هوش مدیریت در برنامه‌های تحصیلی دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی و برگزاری دوره‌های کوتاه مدت برای مدیران فعلی پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: هوش مدیریت، آزمایشگاه‌های بالینی، مدیران

مقدمه

سازمان‌ها از دیرباز تاکنون، در دنیای کسب و کار همواره به دنبال کسب امتیازهایی برای دستیابی به موقعیت و پیش گرفتن از رقبای خود بوده‌اند و در این میان راه‌هایی جهت انتخاب و پرورش نیروی انسانی همیشه مطرح بوده است (۱). تغییر واژه کارکنان به نیروی انسانی و سپس به منابع انسانی و پس از آن به سرمایه انسانی نشان دهنده سیر صعودی در این دیدگاه است. امروزه این واقعیت که موثرترین و مهم‌ترین نقش موفقیت هر سازمان بر عهده مدیران آن است، بر کسی پوشیده نیست (۲). توجه به مدیران از انتخاب و استخدام آنها آغاز شده و سپس با آموزش، توسعه دانش، مهارت‌ها و برنامه ریزی، پیشرفت کاری این افراد ادامه می‌یابد. نگرش سازمان‌ها در زمینه انتخاب مدیران مناسب و کارآمد نیز در طول سالیان زیاد دستخوش تغییرات بسیاری شد و به نوعی گرایش به سمت و سوی افراد با هوش با ظرفیت‌های بالا

افزایش یافت (۳).

هوش، توانایی ذهنی است و قابلیت‌های متنوعی هم چون استدلال، برنامه ریزی، حل مسئله، تفکر انتزاعی، استفاده از زبان و یادگیری را در بر می‌گیرد (۴). نظریه‌های مختلفی در مورد ابعاد و یا انواع هوش وجود دارد. بطور سنتی، هوش با توجه به توانایی‌های زبانی و منطقی - ریاضی افراد تعریف شده است. برای اولین بار در اوایل قرن بیستم، Alfred Binet توانست هوش ریاضی یا بهره هوشی (IQ یا Intelligence Quotient) را به دنیا معرفی کند. به نظر Binet، هوش ریاضی بالا متضمن فرآیند بسیار موثر به یادسپاری ارقام است که به خصوص در ایجاد سلسله مراتب مفهومی و حذف سازمان مند سلسله مراتب که مفید نیستند، ثمر بخش است. اگرچه سایر روانشناسی‌های شناختی به صورتی پیچیده تر به فرآیند حافظه و سیستم یادآوری پرداخته‌اند (۵).

Gardner در سال ۱۹۸۹ یک تئوری بحث انگیز از هوش را ارائه داد که در آن تفکرات سنتی را در مورد بهره هوش در هم ریخت. Gardner، هفت شکل مختلف از دانش را معرفی کرد که از نظر او تصویری جامع تر از هوش را ارائه می‌دهند که عبارت است از هوش زبانی - کلامی، منطقی - ریاضی (اعداد و ارقام)، هندسی یا فضایی (ایجاد تصویر ذهنی از واقعیت و تغییر بی درنگ و آسان آن)، موسیقایی یا آهنگینی (توانایی درک و ایجاد الگوهای آهنگینی و نواختن)، احساسات، جسمانی - حرکتی (مهارت عضلانی و حرکت جنبشی مناسب)، میان فردی (توانایی درک دیگران، انگیزه‌ها و نحوه تعامل آنها با یکدیگر و سرانجام هوش درون فردی (توانایی درک و شناخت خویشتن، ایجاد حس خودشناسی یا آگاهی از هویت و ماهیت خود) (۶).

Gardner معتقد بود که با توجه به دو مشکل اول، سایر توانایی‌های ذهنی بشر نادیده گرفته می‌شود و فقط بخشی از توان مندی‌های انسان مد نظر قرار می‌گیرد (۷ و ۸). Sternberg نیز به صورتی مشابه و بنیادین، دنیای اندازه‌گیری هوش را تکان داد و در دیدگاه سه گانه خود در مورد هوش، سه نوع هوشمندی را به صورت زیر ارائه کرد:

- توانایی برای تحلیل جزء به جزء

- توانایی تجربی برای تفکر خلاق و ترکیب خردمندانه

تجارب مجزا و متفاوت

- توانایی بافتی یا زمینه‌ای: همان "فن شهر زیستی" است که فرد را قادر می‌سازد تا بازی مدیریت محیط (دیگران، موقعیت‌ها، نهادها و یافت‌ها) را اجرا کند (۹). او توانست آزمون‌هایی را برای سنجش بصیرت، حل مسئله واقعی، شعور، ایجاد تصویر وسیع تر از اشیاء و سایر امور عملی در زندگی که در موفقیت در زندگی بسیار نزدیک هستند، ایجاد کند.

Goleman در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی برای اولین بار مدل هوش هیجانی یا (EQ یا Emotional Quotient) را به جهان معرفی کرد. اگرچه قبل از آن در سال ۱۹۲۰، Thorndike مهارت‌های هوش هیجانی را با عنوان هوش اجتماعی (Social Quotient) نام گذاری کرد. واژه هوش اجتماعی از دیدگاه Thorndike، به توانایی درک دیگران، عمل و رفتار هوشمندانه و زیرکانه در روابط با دیگران و به کارگیری آن در تعاملات اجتماعی سازگارانه اشاره می‌کند که خود دارای سه سطح است: توانایی درک و مدیریت افکار یا هوش انتزاعی (Abstract Intelligence)، اشیاء واقعی (هوش میکانیکی Mechanical Intelligence) و سرانجام مردم یا هوش اجتماعی. در این قاعده منظور از هوش اجتماعی به توانایی درک و مدیریت افراد و توانایی عمل خردمندانه در روابط انسان‌ها اشاره دارد (۱۱ و ۱۰).

مدل Goleman در مفهوم هوش هیجانی به افراد کمک می‌کند تا احساسات خود و دیگران را بهتر درک کنند و آن را مدیریت نمایند و عکس العمل مناسبی را در قبال آن نشان دهند. هوش هیجانی باعث می‌شود تا افراد در روابط اجتماعی و خانوادگی موفق تر عمل کنند و روابط اجتماعی خود را نظام مند نمایند. Goleman چهار بعد خود آگاهی (داشتن درک عمیق از عواطف، احساسات، نقاط ضعف و قوت خود)، خود تنظیمی (مدیریت عواطف احساسات)، خود انگیزشی (امیدواری حتی در صورت مواجهه با شکست و ناکامی و سرانجام همدلی (تشخیص حالات عاطفی و احساسات دیگران و نشان دادن عکس العمل مناسب در قبال آنها) (۱۳ و ۱۲).

مفهوم هوش مفهومی برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط Stevens و سپس در سال ۱۹۹۹ توسط Emmons مطرح



شد. هوش معنوی، سازه‌های معنویت و هوش را درون یک سازه جدید ترکیب می‌کند و برای تطابق و کنش اثربخش و تولید محصولات و پیامدهای با ارزش از آن استفاده می‌نماید (۱۴). هوش معنوی زمانی بکار می‌رود که افراد بخواهند از ظرفیت‌ها و منابع معنوی برای تصمیم‌گیری‌های مهم و هم‌چنین اندیشه کردن در موضوعات یا تلاش در جهت حل مسائل روزانه استفاده کنند. بنابراین، هوش معنوی، موضوعات ذهنی معنویت را با تکالیف بیرونی جهان واقعی ادغام می‌کند (۱۵).

مفهوم هوش معنوی در بردارنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسئله است که بالاترین سطوح رشد را در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی و بین فردی را شامل می‌شود. مطالعات جدید عصب‌شناسی نشان می‌دهد که برخی کنش‌های مغزی با تجربه‌های معنوی همراه است؛ بطوریکه معنویت روی برخی از قسمت‌های منفی اثر می‌گذارد. عصب‌شناسان، این بخش را "منطقه خدا" می‌نامند، زیرا با تحریک مصنوعی این منطقه، موضوع‌های معنوی، مانند مناجات با خدا، گفتگوی دینی، از خود گذشتگی، فداکاری، انسان دوستی و مانند این‌ها پدیدار می‌شود (۱۸-۱۶).

Wigglos Worth هوش معنوی را به عنوان توانایی رفتار کردن همراه با دلسوزی، مهربانی، عقل و خرد با حفظ آرامش درونی و بیرونی بدون توجه به شرایط می‌داند (۱۹). از نظر Ennons هوش معنوی، کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسئله در زندگی روزانه و فرآیند دستیابی به هدف است (۲۰). از دیدگاه Nobel نیز هوش معنوی استعداد ذاتی بشری است (۲۱). Sisk و Torrance هم اعتقاد دارند هوش معنوی یک خودآگاهی عمیق است که در آن فرد بیش از پیش از ابعاد خویشتن آگاه می‌شود. از نظر این افراد، هوش معنوی از ابعاد ذیل ساخته شده است: دانش درونی (آگاهی از جوهر درونی، حسن تفاهم و یکی بودن، جهان هستی)، شهود عمیق (پیوند و یکپارچگی افراد با یکدیگر)، یکی شدن با طبیعت و جهان (همساز شدن با فرآیندهای زندگی) و حل مسئله (تشخیص معنا و ارزش مشکلات و حل آنها در یک زمینه بزرگ تر) (۲۲).

هوش اخلاقی (Moral Intelligence) برای اولین بار توسط Borba معرفی شد. وی هوش اخلاقی را توانایی

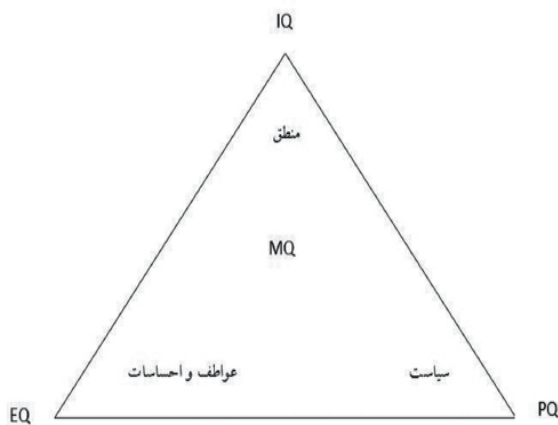
درک درست از نادرست، داشتن اعتقادات قوی و عمل به آن‌ها و هم‌چنین رفتار در جهت صحیح تعریف کرده است (۲۳). Lennik & Kiel اعلام کردند هوش اخلاقی از چهار اصل درستکاری (ایجاد هماهنگی بین اعتقادات و اعمال افراد)، مسئولیت‌پذیری (پذیرش اعمال و پیامدهای آن و پذیرش اشتباهات و شکست‌ها)، دلسوزی (توجه به دیگران) و بخشش (آگاهی از عیوب و اشتباهات و هم‌چنین بخشیدن خود و دیگران) تشکیل شده است (۲۴).

بسیاری از رفتارها و عملکردهای انسان، ریشه در اصول و ارزش‌های اخلاقی دارد و از آنها متأثر می‌شود (۲۵). افراد با هوش اخلاقی بالا، همیشه کارهای خود را با اخلاق پیوند می‌زنند که این خود باعث افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری بیشتر افراد و بهبود کارایی فردی و گروهی می‌شود. بهره‌گیری از هوش اخلاقی می‌تواند منجر به تشخیص درد و رنج دیگران، گوش کردن بیطرفانه و همه‌جانبه پیش از قضاوت کردن، پذیرش تفاوت‌ها، نپذیرفتن گزینه‌های غیر اخلاقی، همدل بودن، مبارزه با بی‌عدالتی و رفتار محترمانه با دیگران شود (۲۶).

هوش فرهنگی، توانایی بروز عکس‌العمل موثر در برابر اهالی فرهنگ‌های بیگانه است که خود از سطوح مختلف برخوردار است. هوش فرهنگی این امکان را به افراد می‌دهد تا از طریق و دقت عمل، تفاوت‌های فرهنگی را در یابند و در برخورد با دیگر فرهنگ‌ها، رفتار درستی را در پیش بگیرند. مدیری که از هوش فرهنگی بالایی برخوردار است با کمک تجربه‌های خویش، رفتاری را بروز می‌دهد که دقیقاً مناسب با شرایط موجود باشد. افراد با هوش فرهنگی بالا قادر هستند به آسانی اختلاف‌ها را حل نموده و نوعی هم‌افزایی فرهنگی بوجود آورند (۲۷). مفهوم هوش فرهنگی برای نخستین بار توسط Ang & Earley در سال ۲۰۰۳ در لندن مطرح شد. آنها هوش فرهنگی را توانایی یک فرد در راستای موفقیت‌آمیز با محیط‌های فرهنگی جدید که معمولاً با بافت فرهنگی خود فرد متفاوت است، می‌دانند. از دیدگاه Ang & Early فردی دارای هوش فرهنگی بالاست که بتواند در زمینه یک فرهنگ نوین و متفاوت با زمینه فرهنگی رشد یافته در آن خود را سازگار کند بدون اینکه هویت فرهنگی خود را کنار بگذارد (۲۸).



Owen اعلام کرد که هوش مدیریتی دارای سه عنصر دستیابی به ظرفیت‌های مدیریت در خود، کار با اعضای تیم، ارزیابی اعضا و کمک به آنها در جهت بهبود توانایی‌ها و مهارت‌ها و شناسایی قوانین مجرب به بقا در جهت موفقیت سازمان است (شکل ۱). (۳۴)



شکل ۱: هرم هوش مدیریتی از نگاه Owen

یافته‌های جدید نشان می‌دهد، عملکرد مدیرانی که از وجدان کاری و احساس وظیفه شناسی بالایی برخوردار هستند، اما فاقد هوش هیجانی هستند، در مقایسه با مدیران مشابه در دیگر سازمان‌ها که از هوش هیجانی بالایی برخوردارند، ضعیف‌تر است. بطور میانگین، مدیران برتر، ۲۷ درصد بیشتر از مدیران مشابه خود از قابلیت‌های شناختی برخوردارند و مدیرانی که عملکرد عالی و موفق دارند، نسبت به سایر مدیران از هوش هیجانی بالاتری برخوردارند (۳۵). بررسی‌های جدید نشان می‌دهد که گوی رقابت آینده را مدیران خواهند برد که بتوانند بطور اثر بخش و نتیجه بخش با منابع انسانی خود ارتباط برقرار کنند. در این میان، استفاده از هوش هیجانی یکی از مولفه‌هایی است که می‌تواند به میزان زیادی در روابط مدیران با اعضای سازمان نقش مهمی ایفا کند (۳۶).

یکی از مهم‌ترین راه‌های افزایش نفوذ در دیگران، اعمال نفوذ و قدرت وجودی مدیران است که آنها را در جهت ایجاد تغییر در کارکنان و سازمان یاری می‌دهد و به تحقق اهداف سازمانی کمک خواهد کرد. اعمال نفوذ و قدرت

هوش فرهنگی از چهار مولفه زیرین تشکیل شده است: مولفه فراشناختی (استدلال تجارب بین فرهنگی)، شناختی (شناخت یک فرد در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی)، انگیزش (تطبیق فرد با فرهنگ جدید) و سرانجام رفتاری (قابلیت فرد برای نمایش اعمال کلامی و غیر کلامی مناسب در تعامل با افرادی از فرهنگ‌های مختلف) (۳۰ و ۲۹ و ۲۸ و ۲۷).

در رویکرد جدید مدیریت، فرهنگ سازمانی، کار تیمی و نحوه همکاری مدیر با دیگران، اهمیت خاصی دارد. لذا مدیر در جایگاه و موقعیت‌های مختلف نیازمند رفتارهای خاصی است تا بدینوسیله عملکرد موفق و مفیدی را داشته باشند. آقا سید حسینی اعتقاد دارد هوش مدیریتی یا **Managerial quotient (MQ)** مجموعه‌ای از هوش سیاسی، عاطفی و عقلایی است:

$$MQ = IQ + EQ + PQ$$

درباره هوش سیاسی (PQ) بالا ذکر این نکته لازم است که منظور افرادی هستند که از IQ یا EQ بالایی برخوردار نیستند، اما مسیر پیشرفت در سازمان را به سمت بالای هرم قدرت در سازمان بسیار سریع طی می‌کنند. هوش سیاسی یا **Political Quotient (PQ)** بیان‌کننده تحلیل افراد از تاثیر حوادث، ایجاد پایگاه قدرت، استفاده از قدرت، ایجاد رابطه با صاحبان قدرت و سرانجام کنترل و مدیریت تغییر است. مدیران برای رسیدن به اهداف سازمانی باید بدانند که منابع و قدرت را چگونه به دست می‌آورند و مورد استفاده قرار می‌دهند (۳۲).

اگرچه بر طبق پژوهش‌های **Forbes** و به نقل از **Jensen**، اعتقاد بر این است که در بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی IQ ارزش پائین‌تری نسبت به EQ و MQ و بهره‌های هوشی بدنی (BQ یا **Body Quotient**) دارد. BQ تا حد زیادی تعیین‌کننده واکنش‌ها، احساسات، افکار، اعتماد به نفس و اعتماد پذیری است. تغذیه مناسب، ورزش منظم و استراحت کافی از عوامل اصلی افزایش و حفظ این نوع هوش به شمار می‌آید. هوش ریاضی یا عقلایی (IQ)، تنها مسیر "توانایی استدلال منطقی" و هم چنین "قابلیت فنی" را پیش بینی می‌کند، اما قادر به پیش بینی صلاحیت‌های اجرایی فرد در جهت موفقیت سازمان نخواهد بود (۳۳).



علاوه بر مطالعه کتابخانه‌ای، از پایگاه‌های ، Google ، Google Scholar ، Emerald ، Scopous ، OVID ، Medline ، SID ، و PubMed استفاده شد. جستجوی مقالات و کتب انگلیسی از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۵ و مقالات و کتب فارسی از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۳ انجام شد. از کلید واژه‌های انتخاب شده بصورت ترکیب دو واژه و در مواردی به صورت جداگانه و یا سه‌تایی استفاده شد. اگرچه در ابتدای جستجو در پایگاه‌ها، محدوده زمانی خاصی در نظر گرفته نشده بود، اما مقالات استخراج شده مربوط به سال‌های مورد نظر بدست آمد. تعداد ۱۴۷ عنوان مقاله و کتاب در ابتدا مورد بررسی قرار گرفت و عناوین تکراری حذف شدند. تاکید نویسندگان بر روی مطالعات مروری و میدانی در حوزه هوش مدیریتی، انواع هوش‌های مختلف و مدیران و رهبران در حوزه سلامت و دیگر حوزه‌ها بود. مقالات بی‌نام، غیر علمی یا مواردی که با عنوان پژوهش هم خوانی نداشتند و مقالاتی که به غیر از زبان انگلیسی و فارسی نگارش شده بودند، از مطالعه حذف شدند. در نهایت تعداد ۸۳ مقاله، کتاب، پایان نامه و سایت معتبر برای موضوع مورد مطالعه در این مقاله انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته ها

براساس پژوهشی که توسط رئیسی در بیمارستان‌های دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران انجام شد، نتایج بدست آمده مشخص کرد بیش از ۵۰ درصد مدیران آزمایشگاه‌های بالینی در بیمارستان‌های مذکور از هنر مدیریتی تا حد زیاد، خیلی زیاد و بالنسبه زیاد برخوردارند. در این پژوهش تعریف هنر مدیریت از دیدگاه پژوهشگر، بهره هوشی و انواع مهارت‌های فنی، انسانی، ادراکی و سیاسی بود که نشان داد این مدیران از نظر هنر مدیریت وضعیت مناسبی دارند (۳۹).

یوسف زاده در سال ۱۳۹۱ توانست براساس مدل Zohar از هوش مصنوعی، پرسشنامه‌ای را تدوین و پس از تایید روایی و پایایی، آن را در میان مدیران بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران توزیع کرد. این پرسشنامه از ۴۲ گویه و چهار مولفه شامل تفکر کلی و اعتقاد، توانایی مقابله و تعامل با مشکلات، پرداختن به سجایای اخلاقی و در نهایت خود آگاهی و عشق و علاقه و همدلی نسبت به دیگران

نزد مدیران، نیازمند هوش سیاسی بالا است. هوش سیاسی، بعنوان توانایی فعال در مدیریت اهرم‌های قدرت و نفوذ قلمداد می‌شود. مدیران با استفاده از هوش بالای سیاسی خود قادرند که تغییرات سازمانی را هدایت کنند (۳۷).

در رویکرد جدید مدیریت، کار تیمی و نحوه همکاری مدیر با دیگران اهمیت خاصی دارد. تمرکز اصلی بر روی رشد و پرورش افراد است تا از این طریق بهره وری سازمان نیز افزایش یابد. از این رو، مدیرانی می‌توانند مد نظر سازمان‌ها باشند که از توان مندی‌های اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی برخوردار باشند، شنونده و سخنگوی خوبی باشند و با درک احساسات خود و دیگران و در بیان و انتقال احساسات به خوبی عمل کنند و بعبارتی EQ بالایی داشته باشند. مدیران دارای هوش سیاسی بالا نیز نیازمند کسب دامنه گسترده‌ای از مهارت‌ها و دانش هستند که در واقع از ابعاد و اجزای هوش سیاسی به شمار می‌روند (۳۸).

علیرغم یافته‌های بالا، پژوهش‌های جدیدتر نشان می‌دهد که هوش معنوی، هوش اخلاقی (MQ) و هوش فرهنگی نیز به همراه هوش هیجانی (EQ) و هوش ریاضی یا بهره هوشی یا هوش عقلایی (IQ) و هوش سیاسی می‌تواند جزو هوش مدیریتی به حساب آید. لذا این پژوهش به صورت مروری نظام‌مند با هدف ارزیابی و تبیین هوش مدیریتی در سازمان‌های ارائه کننده مراقبت بهداشتی درمانی بویژه آزمایشگاه‌های بالینی تهیه و تدوین شده است.

روش بررسی

این مطالعه بصورت مروری نظام مند در سال ۱۳۹۴ با عنوان هوش مدیریتی: یک مطالعه مروری نظام‌مند بر روی مدیران آزمایشگاه‌های بالینی، برای اولین بار در حوزه نظام سلامت کشور انجام شد. در ابتدا با در نظر گرفتن هدف تحقیق، کلید واژه‌های مرتبط شامل

Clinical Laboratory Management
Intelligence Quotient ، Emotional Quotient
Spiritual Quotient، Moral Intelligence
Cultural Intelligence، Political Quotient
Managerial Quotient

انتخاب شدند. به منظور یافتن منابع مرتبط با موضوع،

سطوح تحصیلی پائین تر از هوش اخلاقی و هوش معنوی بیشتری برخوردار هستند. دیگر نتایج این پژوهش نشان داد بین هوش اخلاقی و خلاقیت رابطه معنی دار منفی وجود دارد ($P=0/02$). یعنی با افزایش هوش اخلاقی در مدیران، میزان خلاقیت در آنها کاهش می‌یابد. هم چنین بین خلاقیت با بعد تفکر کلی و اعتقاد، و بعد سجایای اخلاقی رابطه منفی معنی داری وجود دارد.

به عبارتی با تقویت و افزایش این دو بعد از هوش معنوی، خلاقیت مدیران دانشکده ها کاهش می‌یابد. اگرچه بین ابعاد خود آگاهی و مقابله با مشکلات با خلاقیت رابطه مثبت معنی داری دیده شد. در نهایت اینکه با استفاده از آزمون آماری آنالیز همبستگی مشخص شد که هوش اخلاقی و هوش مصنوعی با یکدیگر ارتباط معنی دار مثبت دارند. در نهایت اینکه با استفاده از روش رگرسیون گام به گام مشخص شد که هوش اخلاقی می‌تواند میزان ۸ درصد و هوش معنوی ۴ درصد از واریانس خلاقیت را تبیین کند. یعنی ۸ درصد تغییرات متغیر خلاقیت ناشی از هوش اخلاقی و ۴ درصد تغییرات آن مربوط به هوش معنوی است. با انجام رگرسیون چندگانه هوش اخلاقی و هوش معنوی با خلاقیت این نکته حاصل شد که هوش اخلاقی و هوش معنوی قادر به پیش بینی خلاقیت نیستند و میزان تاثیر گذاری این دو نوع هوش بر روی خلاقیت به اندازه‌ای نیست که بتوان با تقویت و افزایش آن‌ها در مدیران، میزان خلاقیت در این افراد را بطور قابل توجهی افزایش داد (۴۱).

بحث و نتیجه گیری

در سال اخیر مفهوم هوش تنها به‌عنوان بهره هوشی (IQ) در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه حوزه‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرد. Goldman و Hedlund & Sternberg اعتقاد دارند که IQ فقط ۲۰ تا ۳۰ درصد از موفقیت‌های شغلی مدیران را تضمین می‌کند، در حالیکه موفقیت مدیران در سازمان‌ها نیازمند جنبه‌های دیگری از هوش نیز می‌باشند (۱۳ و ۱۲). Salovey در سال ۲۰۰۲ بیان کرد در هوش مدیران جنبه‌های هیجانی نیز مطرح است (۴۲). Mayer و Salovey در سال ۱۹۹۷ عنوان کردند که هوش هیجانی شامل توانایی برای تشخیص درست هیجان‌ها و عواطف

تشکیل شده بود. نتایج بدست آمده نشان داد که مدیران آزمایشگاه‌های بالینی بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران در مولفه تفکر کلی و اعتقاد میانگین ۴۳/۴، توانایی مقابله و تعامل با مشکلات میانگین ۳/۱۸، پرداختن به سجایای اخلاقی ۴/۲۳ و خودآگاهی و عشق و علاقه و همدلی با دیگران میانگین ۳/۸۶ را کسب کردند که با توجه به میانگین هوش معنوی بالاتر از ۳ نزد این مدیران به نظر می‌رسد مدیران آزمایشگاه‌های بالینی مزبور از هوش معنوی بالایی برخوردار هستند.

هم چنین بر مبنای آزمون همبستگی پیرسون بین هوش معنوی و سبک رهبری تحول آفرین رابطه معنی داری وجود دارد؛ بدین معنی که مدیران مربوطه با توجه به بالا بودن هوش معنوی در آن‌ها، از قدرت رهبری تحول آفرین بالایی برخوردار هستند (۴۰).

بیگدلی در سال ۱۳۹۲ با استفاده از پرسشنامه استاندارد هوش فرهنگی مربوط به مرکز سنجش هوش فرهنگی آمریکا که توسط راموز در سال ۱۳۸۵ بومی سازی شده و در پژوهش خود بکار گرفته بود، توانست هوش فرهنگی مدیران آزمایشگاه‌های بالینی بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران را مورد سنجش قرار دهد. این پرسشنامه از ۱۹ گویه و چهار بخش تشکیل شده بود که در نتیجه اکثریت مدیران مزبور از نظر مولفه فراشناختی، شناخت، انگیزش و رفتار و در مجموع وضعیت مطلوبی داشتند و میانگین هوش فرهنگی در این افراد بالاتر از حد میانگین بود. با استفاده از آزمون پیرسون نیز مشخص شد بین هوش فرهنگی و مولفه‌های آن با عملکرد آنها ارتباط و همبستگی معنی داری وجود دارد ($P=0/02$).

جواد قلعه (۱۳۹۲) در پژوهش خود که بر روی ارزیابی میزان هوش معنوی و هوش اخلاقی مدیران دانشکده‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام داد گزارش کرد میزان هوش معنوی و هوش اخلاقی در میان مدیران مزبور بالاتر از میزان متوسط می‌باشد. همچنین مشخص شد میانگین هوش معنوی در مدیران مزبور در همه سطوح تحصیلی بالاتر از میزان متوسط است. اگرچه مشخص شد میزان هوش معنوی و هوش اخلاقی در سطوح تحصیلی مختلف با یکدیگر تفاوت معنی داری دارد و به عبارتی مدیران دارای



دیگران و پاسخ متناسب به آنها است (۴۳).

پژوهش Turner & Muller در سال ۲۰۱۰ نشان داد استفاده از ابعاد EQ مانند تفکر انتقادی، نفوذ، انگیزش و هوشیاری می‌تواند مدیران را در کلیه پروژه‌ها موفق کند (۵۰). Cartwright & Slaski در سال ۲۰۰۲ گزارش کردند که بین میزان EQ مدیران با فشار عصبی ذهنی، استرس‌های خوب، سلامت عمومی، ملاحظات اخلاقی، کیفیت زندگی کاری و عملکرد مدیریتی آن‌ها ارتباط وجود دارد. به نوعی مدیرانی که امتیاز بالاتری از EQ کسب کرده بودند، از استرس ذهنی کمتر، سلامت عمومی بالاتر و عملکرد مدیریت بهتری برخوردار بودند (۵۱). نتایج پژوهش Barling و همکاران در سال ۲۰۰۰ ثابت کرد که میزان سه بعد رهبری تحول آفرین، یعنی نفوذ آرمانی (ویژگی‌های آرمانی و رفتارهای آرمانی)، انگیزش الهام بخش، ترغیب ذهنی و ملاحظات فردی بر حسب سطح هوش عاطفی یا IQ با یکدیگر تفاوت دارند (۵۲).

باقرپور و عبدالله زاده در سال ۱۳۹۱ اعلام کردند که بین هوش معنوی با سبک رهبری مدیران ارتباط وجود دارد. به عبارتی، مدیرانی که از سبک رهبری تلفیقی یعنی رهبری معتقد به بهره‌وری بالا توامان با رهبری دارای رابطه مناسب و تعاملی با کارکنان برخوردارند، از هوش معنوی بالاتری بهره‌مندی دارند (۵۳). گلچین و سنجرى در سال ۱۳۹۱ گزارش کردند که بین خودکارآمدی یعنی نحوه اندیشه، باور و احساس افراد با هوش معنوی مدیران ارتباط معنی‌داری وجود دارد و هوش معنوی و خودکارآمدی در مدیران قابل رشد و پرورش هستند و سازمان‌ها می‌توانند نقش به‌سزایی در افزایش این دو در مدیران داشته باشند (۵۴). قربانی و همکاران نیز توانستند رابطه بین تعهد سازمانی مدیران و هوش معنوی آن‌ها را بدست آورند (۵۵).

ارتباط بین هوش معنوی و اثر بخشی رهبری توسط Amram مورد بررسی قرار گرفت که مشخص شد افزایش هوش معنوی نیز مانند افزایش هوش عاطفی در ارتقاء اثر بخشی رهبری مدیران اجرایی نقش موثری دارد (۵۶).

محمودی و همکاران توانستند در سال ۱۳۹۰ رابطه مولفه‌های هوش اخلاقی با رهبری تیمی را در میان مدیران گروه‌های آموزشی دانشگاه‌های شهر زاهدان بدست آورند. مولفه‌های هوش اخلاقی را درستکاری، مسئولیت‌پذیری،

از سوی دیگر، هوش معنوی، هوش ذاتی انسان است. این هوش زمینه‌ساز انسان برای دستیابی به معنای زندگی است که خود از سه جنبه هدف‌داری، ارزشمندی و کارکرد زندگی تشکیل شده است. بنظر می‌رسد هوش معنوی در رشد هوش هیجانی نقش بسیار تقویت‌کننده و فعال‌کننده دارد. از سوی دیگر، هوش هیجانی نیز در رشد و ارتقای هوش معنوی موثر است. در واقع، این دو هوش تأثیری مستقیم و مثبت بر یکدیگر دارند و رشد و توسعه هر یک باعث پرورش و توسعه دیگری می‌شود. در ده سال گذشته محققان علاقه زیادی به مطالعه هوش عاطفی در رهبری اثر بخش و تحول آفرین نشان داده‌اند. نتایج این مطالعات نشان داده است که هوش عاطفی نقش زیادی در اثر بخشی رهبری تحول آفرین دارد (۵ و ۷). حتی برخی از محققان اظهار می‌کنند که هوش عاطفی، پیش‌بینی‌کننده بیش از هشتاد درصد اثر بخشی رهبران است و به عبارتی هوش عاطفی، رابطه معنی‌داری با سبک رهبری تحول آفرین دارد. اگرچه این اعتقاد نیز وجود دارد که هوش عاطفی رهبران سازمان‌ها بیشتر برای اقتناع عاطفی پیروان موثر است، نه اقتناع منطقی آن‌ها (۶).

Brown و همکاران نیز رابطه معنی‌داری بین هوش عاطفی و رهبری تحول آفرینی بدست نیاوردند. اگرچه این افراد اعتقاد دارند این امر الزامی نیست و وجود این رابطه نیست، بلکه به دلیل استفاده از یک مقیاس متفاوت برای سنجش هوش عاطفی است (۷).

اگرچه یافته‌های قبلی مشخص کرد که بین هوش عاطفی و رهبری تحول آفرین ارتباط وجود دارد، اما این ارتباط بین بهره‌مندی (IQ) و رهبری تحول آفرین دیده نشد.

EQ از چهار ویژگی خود آگاهی، خود مدیریتی، آگاهی اجتماعی و مدیریت روابط تشکیل شده است که در میان این ویژگی‌ها، خود آگاهی می‌تواند عواطف و احساسات مدیران را ارزیابی کند و خود مدیریتی در ارتباط با یادگیری چگونگی کنترل عواطف و احساسات مدیران در محیط کار محسوب می‌شود. منظور از آگاهی اجتماعی، نزد مدیران، همدل بودن با کارکنان است و سرانجام منظور از مدیریت روابط، بکارگیری آگاهی‌های اجتماعی در محیط کار است (۹). نتایج



دلسوزی و بخشش تشکیل می‌دهند که همگی با رهبری تیمی رابطه مثبت و معنی دار داشتند. سیادت و همکاران نیز در سال ۱۳۹۱ در مطالعه ای مشابه اعلام کردند که بین مولفه‌های هوش اخلاقی مدیران آموزشی و غیر آموزشی و رهبری تیمی رابطه مثبت و معنی دار دیده می‌شود (۵۷ و ۵۸). اسماعیل طرزی و همکاران در سال ۱۳۹۱ مشخص کردند که بین هوش اخلاقی با میزان اعتماد آفرینی توسط مدیران رابطه معنی دار و مستقیم وجود دارد و مدیران دارای هوش اخلاقی بالا می‌توانند مرز بین نوع دوستی و خود پرستی را به خوبی توصیف کنند و با ایجاد اعتماد بین خود و کارکنان باعث بهبود سودآوری در سازمان و اطمینان خاطر در کسب و کار می‌شود (۵۹).

با استفاده از تعداد ۵۸ نفر از کارکنان دانشگاه‌ها در ایالت اونتاریو کانادا، Fekken & Sivanathan توانستند ارتباط بین هوش هیجانی و انجام رفتارهای اخلاقی را در اثر بخشی رفتار رهبران، نشان دهند. بر مبنای این مطالعه مشخص شد رهبرانی که دارای سطوح بالایی از هوش هیجانی بودند از دیدگاه زیر دستان آنها، از قدرت رهبری تحول آفرینی و موثرتر برخوردار بودند. اگرچه، درجه اثر بخشی سرپرستان با درجه بالای هوش هیجانی در این افراد ارتباط نداشت، اما اثر بخشی شغلی ارتباط مستقیم و معنی داری با هوش اخلاقی آنها پیدا کرد (۶۰). اگرچه رهبری اخلاقی امروزه بطور گسترده بصورت نظری مطرح شده است، اما پژوهش‌های نظام‌مند کمی در ارتباط با ابعاد اخلاقی اجتماعی و رهبری در سازمان‌ها انجام شده است. بنابراین Turner و همکاران توانستند ارتباط بین رعایت ملاحظات اخلاقی با رفتارهای رهبری تعاملی و تحول آفرینی مدیران را از دیدگاه زیردستان آنها تعیین کنند. نتایج بدست آمده مشخص کرد که مدیران دارای هوش اخلاقی بالا از قدرت رفتارهای رهبری تحول آفرین بیشتری برخوردار هستند. اگرچه بین هوش اخلاقی مدیران با رفتارهای رهبری تعاملی ارتباط معنی داری بدست نیامد (۶۱).

Watson و همکاران دیدگاه خود در مورد هوش فرهنگی را این طور بیان کردند که هوش فرهنگی مشتمل بر فهم و درک بنیان‌های تعامل بین فرهنگ‌ها، توسعه رویکرد خلاقانه و قابل انعطاف به تعامل‌های بین فرهنگی و در

نهایت ایجاد مهارت سازگاری و نشان دادن رهیافت‌هایی است که می‌توان آنها را در موقعیت‌های بین فرهنگی یا چند فرهنگی اثر بخش دانست (۶۲). میرسپاسی در سال ۱۳۸۷ اعلام کرد مدیرانی که هوش فرهنگی بالایی دارند، از سه عامل دانش فرهنگی، توجهات فرهنگی و مهارت‌های فرهنگی برخوردارند بین هوش فرهنگی رهبران و موفقیت آنها رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد (۶۳). Thomas و همکاران دریافتند که در سازمان‌ها، تنوع فرهنگی و هنجاری اجتماعی - فرهنگی گروه و فاصله نسبی فرهنگ اعضای گروه از یکدیگر بر اثر بخشی گروه کاری تاثیر دارد و گروه‌های کاری متجانس از نظر فرهنگی عملکرد بالاتری نسبت به گروه‌های نامتجانس فرهنگی داشتند (۶۴). Grisham & Walker نشان دادند ابعاد پنج گانه هوش فرهنگی، رهبران را قادر می‌سازد تا بطور اثر بخشی در فرهنگ‌های مختلف انجام وظیفه نمایند (۶۵).

Van Driel در سال ۲۰۰۸ اعلام داشتند که بالا بودن هوش فرهنگی نزد مدیران و رهبران سازمان‌ها، رابطه معنی داری با اثر بخشی و عملکرد بالای سازمانی دارد (۶۶). Ang و همکاران با اندازه گیری هوش فرهنگی مدیران و هم چنین ارزیابی عملکرد، تصمیم گیری و سازگاری نزد این افراد، مشخص کردند بین هوش فرهنگی با متغیرهای پیشرفت، ارتباط معنی داری وجود دارد و در واقع هوش فرهنگی به نوعی پیش بینی کننده این متغیرها است (۲۸). Chen & Isa مشخص کردند که بین اجزای هوش فرهنگی رابطه معنی داری وجود دارد. به عبارتی شوک فرهنگی در مدیرانی که از هوش فرهنگی بالایی برخوردارند، پائین تر است (۳۱).

پرهیزکاری در سال ۱۳۸۹ اعلام کرد مولفه‌های فراشناختی و انگیزش هوش فرهنگی با اثربخشی مدیران دانشگاه‌ها رابطه معنی داری دارد (۶۷). علاوه بر این، خانی و اعتباریان در سال ۱۳۸۹ نیز گزارش کردند ارتباط معنی داری بین اثر بخشی گروهی با ابعاد هوش فرهنگی دیده می‌شود. بدین معنی که هر چه اثر بخشی گروه‌های دارای تنوع فرهنگی بیشتر باشد، سازگاری آنها نسبت به رفتارها و هنجارهای مختلف فرهنگی بالاتر خواهد بود (۶۸). مشبکی و تیزرو در سال ۱۳۸۸ مشخص کردند که هوش فرهنگی به همراه هوش



هیجانی بالا می‌توانند پایه گذار موفقیت رهبران سازمان‌ها در کلاس جهانی باشند (۶۹ و ۷۰). اگرچه دلارام در سال ۱۳۸۸ توانست رابطه بین هوش فرهنگی و عملکرد وظیفه‌ای مدیران را بدست آورد (۷۱). فیاض در سال ۱۳۸۵ و راموز در سال ۱۳۸۵ نیز به این نتیجه رسیدند که بالا بودن هوش فرهنگی نزد مدیران در اکثر سازمان‌ها، ایجاد یک محیط رقابتی و راهبردی در بازار جهانی ایجاد می‌کند و به نوعی هوش فرهنگی، اهرم مورد نیاز رهبران و مدیران در عرصه جهانی تلقی می‌شود (۷۲ و ۷۳).

هوش سیاسی عبارت است از مجموعه‌ای از مهارت‌ها و رفتارهای مورد نیاز مدیران در سازمان‌ها تا محیط سیاسی خود را بطور موثر اداره و مدیریت کنند. هوش سیاسی به مدیران کمک می‌کند تا از چگونگی فعالیت سازمان‌های خود که آیا واقعاً در حال کار است یا خیر و از مفهوم قدرت در سازمان درک مناسب داشته باشند و منابع جایگزین و اضافی در جذب قدرت را به خوبی بشناسند (۷۴). توسعه هوش سیاسی امروزه بعنوان عنصری مهم از آموزش‌های مدیریتی به شمار می‌رود. هوش سیاسی بالا در مدیران باعث می‌شود رفتار عاقلانه‌ای در سازمان اختیار کنند (۷۵). هوش سیاسی بالا در مدیران باعث می‌شود تا این افراد بتوانند بطور نظام‌مند موقعیت سازمان خود را ارزشیابی کنند و مراحل مختلف را به منظور درک شرایط سیاسی سازمان طی کنند. بنابراین هوش سیاسی مانع بروز تضاد در سازمان توسط مدیران می‌شود (۷۶).

دستورالعمل‌های مختلفی برای ارتقا هوش سیاسی مدیران ارائه شده است. به همین منظور اولاً باید مهارت‌های ارتباطی مدیران تقویت شود؛ به عبارتی گفت و شنود با کارکنان و شبکه سازی را توسعه داد؛ ثانیاً باید شبکه سازی را توسعه داد؛ یعنی صحبت با همکاران را باید در دیگر واحدها و بخش‌های سازمان در مورد موضوعات مشترک ترویج کرد و سرانجام باید مهارت‌های نفوذ مدیران را در زیردستان خود قوت بخشید تا پیامدهای مناسب نصیب سازمان گردد (۷۷). یکی از مهمترین راه‌های افزایش نفوذ در دیگران و هدایت و رهبری آن‌ها داشتن هوش سیاسی بالا است. هوش سیاسی توانایی فعال مدیران در کنترل و هدایت اهرم‌های قدرت و نفوذ در سازمان می‌باشد (۷۸).

در سال‌های اخیر، مطالعات مختلفی بر روی هوش عاطفی در سازمان‌های ارائه کننده مراقبت سلامت انجام شده است، از جمله نصیری پور و همکاران با انجام پژوهش بر روی رابطه بین هوش عاطفی و سبک رهبری بیمارستان‌های تامین اجتماعی شهر تهران و با استفاده از روش‌های آمار استنباطی گزارش کردند که بین هوش عاطفی مدیران و سبک رهبری تحول آفرین آنها رابطه معنی دار و مثبت وجود دارد (۷۹). ملازمیان و همکاران موفق شدند تا رابطه بین هوش عاطفی با کسب رهبری تحول آفرین را در میان مدیران پرستاری بدست آورند که بر این مبنا مشخص شد بین هوش عاطفی و کسب رهبری تحول آفرین در میان مدیران همبستگی مثبت و معنی داری وجود دارد (۸۰).

اگرچه اسدی و همکاران نیز با پژوهش بر روی ۱۲ بیمارستان عمومی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی مشهد نشان دادند که بین هوش سازمانی برگرفته از Albrecht با شاخص‌های عملکرد بیمارستان‌ها تعیین شده از سوی وزارت بهداشت شامل ضریب اشغال تخت، درصد اعمال جراحی به تخت عمل، فاصله چرخش عملکرد تخت و میانگین طول اقامت بیمار به جز ضریب اشغال تخت و درصد اعمال جراحی به تخت همبستگی مثبت و رابطه آماری وجود دارد (۸۱). علاوه بر این مجتبی و همکاران گزارش کردند که بین هوش عاطفی مدیران بیمارستانها با تعهد سازمانی آنها ارتباط مستقیم و قوی وجود دارد. این پژوهش در میان مدیران بیمارستان‌های آموزشی شیراز در سال ۱۳۸۷ انجام شد (۸۲).

Price و Bymes در سال ۲۰۱۳ در پژوهش خود هوش عاطفی را در آزمایشگاه‌های پزشکی با هدف نمایش نقش هوش عاطفی در مدیران آزمایشگاه مطرح کردند. به منظور جمع آوری و ارزشیابی داده‌ها، این مطالعه بر روی ۱۴۰۰ نفر از مدیران آزمایشگاه‌های پزشکی در سراسر آمریکا در طول ماه‌های ژانویه و فوریه ۲۰۱۳ انجام شد. علاوه بر این، به منظور ارائه سوالات مربوط به یافته‌های دموگرافیک، این مطالعه با استفاده از ۱۶ عنوان یا بخش شامل سه مهارت که بطور سنتی بر موفقیت در کار در آزمایشگاه پزشکی مهم هستند و مانند ۱۳ عنوان مربوط به هوش عاطفی انجام شد. از مدیران آزمایشگاه پزشکی خواسته شد تا اهمیت



هر یک از عناوین را از نظر عملکرد شغلی، میزان رضایت آنها از عناوینی که مربوط به متخصصین علوم آزمایشگاهی پزشکی (MLS) هستند و میزان کارایی برنامه‌های رشته علوم آزمایشگاهی در دانشکده‌ها که می‌تواند بر روی توسعه هر یک از مهارت‌ها موثر باشد، مشخص کنند. هم چنین از شرکت کنندگان خواسته شد تا درباره آموزش هوش عاطفی در آزمایشگاه‌های پزشکی و ارائه فرصت به منظور بیان هر نوع تفکر و عقیده درباره هوش عاطفی و ارتباط آن در آزمایشگاه‌های پزشکی اظهار نظر کنند. نتایج این مطالعه مشخص کرد که هر یک از عناوین مربوط به هوش عاطفی از اهمیت بالایی در عملکرد موفق شغلی آزمایشگاه‌های پزشکی برخوردار است. مدیران آزمایشگاه‌های مزبور رضایت خود را از این امر اعلام داشتند و عنوان کردند که هوش عاطفی باید در کلیه بخش‌ها و نواحی آزمایشگاه‌های پزشکی توسعه یابد. این افراد هم چنین تاکید کردند که برنامه‌های آموزشی رشته علوم آزمایشگاهی باید حاوی مجموعه‌ای از مسئولیت پذیری برای توسعه و پیشرفت مهارت‌های فنی و دانش نظری باشد و بتواند افزایش توجه به مفاهیم هوش عاطفی برای هر یک از کارکنان و سطوح برنامه را هدایت کند (۸۳). Adams و همکاران در سال ۲۰۱۱ هوش عاطفی را به منزله توانایی درک و مدیریت احساسات و عواطف خود و تفسیر عواطف و احساسات دیگران بیان کردند. این افراد اعلام داشتند که دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی ممکن است فاقد هوش عاطفی به منظور تعامل موثر با بیماران و دیگر کارکنان بیمارستان‌ها و مراکز درمانی باشند. بنابراین، به نظر می‌رسد هوش عاطفی دانشجویان این رشته در مقایسه با دانشجویان سایر رشته‌ها کمتر باشد.

Adams و همکاران توانستند هوش عاطفی دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی را در مقایسه با دیگر دانشجویان علوم آزمایشگاهی در کالج Dumke در دانشگاه ایالت Weber با استفاده از پرسشنامه خود ارزیابی، مورد مطالعه قرار دهند. نتایج مطالعه انجام شده بر روی تعداد ۴۰۱ نفر از دانشجویان، نشان داد که اختلاف معنی داری بین هوش عاطفی دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی در مقایسه با سایر رشته‌ها وجود ندارد (۸۴). این مطالعه برای اولین بار در سطح کشور و در حوزه

سلامت توانست به ارزیابی هوش مدیریتی در میان مدیران این حوزه و بویژه در میان مدیران آزمایشگاه بالینی بپردازد. اگرچه Owen, Jensen و Forbes اعتقاد دارند که هوش مدیریتی یک هوش هیبریدی است و از هوش منطقی یا بهره هوشی، هوش هیجانی و هوش سیاسی تشکیل شده است، اما با توجه به مطالعات انجام شده پیشین، هوش اخلاقی، هوش معنوی و هوش فرهنگی نیز در هوش مدیریتی سهم مهمی دارد. لذا به نظر می‌رسد هوش مدیریتی ترکیب جامعی از هوش‌های پیشگفت باشد.

هدف اصلی این مطالعه ارزیابی هوش مدیریتی در میان مدیران آزمایشگاه‌های بالینی بود که علیرغم مطالعات انجام شده در سطح بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران که در بخش یافته‌ها ارائه شد، مطالعات محدود و اندکی در این رابطه و حتی در حیطه مدیریت نظام سلامت انجام شده است که سعی شد همگی آنها در مطالعه حاضر مورد استفاده قرار گیرد. یافته‌های بدست آمده از دیگر مطالعات در زمینه هوش مدیریتی و لزوم استفاده از آن به صورت هیبریدی و جامع در اداره سازمان‌های بهداشتی درمانی بویژه در آزمایشگاه‌های بالینی با یافته‌های مطالعه حاضر که در بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شد، مطابقت دارد که بر اهمیت استفاده از هوش مدیریتی نزد مدیران این حوزه تاکید دارد.

لذا با توجه به نتایج بدست آمده و بحث و تفسیر و تحلیل این نتایج می‌توان انتظار داشت و پیشنهاد کرد که هنگام انتخاب مدیران در حوزه نظام سلامت یکی از فاکتورهایی که می‌تواند نقش مهمی داشته باشد، هوش مدیریتی است که باید مورد ارزیابی قرار گیرد. اگرچه فاکتورهای دیگری در انتخاب مدیران ضرورت دارند که موضوع مطالعه حاضر نمی‌باشد. هم چنین پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های درسی رشته‌های علوم آزمایشگاهی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و حتی در مقطع Ph.D که منجر به تربیت و تعلیم Scientist در این رشته می‌شود و در دوره دستیاری رشته پاتولوژی دروس مربوط به هوش مدیریت گنجانده شود و برای مدیران فعلی آزمایشگاه‌های بالینی نیز یکی از دوره‌های بازآموزی در چارچوب آموزش مداوم می‌تواند هوش مدیریتی باشد.



References

- 1- Amram J. *Intelligence beyond IQ: the contribution of emotional & spiritual intelligences to effective business leadership*. Institute of Transpersonal psychology; 2005: 8-22.
- 2- Avolio BJ, Zhu W, Kohw & Bhatia P. *Transformational leadership & organizational commitment: mediating role of psychological empowerment & moderating role of structural distance*. *Journal of organizational Behavior* 2004; 25(8): 951-968.
- 3- Appelbaum S, Bartolomucci N, Beaumier E, Boulanger J, Carrigan R et al. *Organizational citizenship behavior: a case study of culture, leadership and trust management decision* 2004; 42(1): 13-40.
- 4- Loehlin JC, Perloff Q, Sternberg Rj & Urbina S. *Intelligence: knows and unknowns*. *American Psychologist* 1996; 5(2): 77-101.
- ۵- باقری مسعود، امیری آتنا و نمازیان مریم. بررسی رابطه بین هوش معنوی با خلاقیت و انگیزه پیشرفت مورد مطالعه دانش آموزان متوسطه ناحیه یک کرمان. کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش‌های دانشگاه مازندران، مازندران، ایران: ۱۳۹۲
- 6- Gardner H & Hatch H. *Multiple intelligences to school: educational implications of the theory of multiple intelligence*. *Educational Researcher* 18(8): 4.
- 7- Gardner L & Stough C. *Examining the relationship between leadership and emotional intelligence in senior level manager*. *Leadership & Development journal* 2002; 23(2): 68-79.
- 8- Gardner H. *Changing minds: Heart and science of changing our own and other people's mind (leadership for compound god)*. USA, Boston : Harward Business Review Press; 2006:72-85.
- 9- Sternberg RJ, Grigorenko EL & Bundy DA. *The Practice value of IQ*. *Merrill – Palmer Quarterly* 2001; 47.1: 1-141.
- 10- Bjorkqvist K & oysterman K. *Social intelligence – empathy – oggression? Aggression and Violent Behavior* 2000; 5(2): 191-200.
- 11- Crowne KA. *The relationship among social intelligence, emotional intelligence and cultural intelligence*. *Organization Management journal* 2009; 6: 178-163.
- 12- Goleman DD. *Emotional intelligence. Why it can matter more than IQ*. *Learning* 1996; 24(6): 49-50.
- 13- Hedlund J & Sternberg R. *Too much intelligence? Integrating social, emotional, and practical intelligence*. In Reuven Bar-on & James Parker (Eds.), *the handbook of emotional intelligence: theory, development, assessment and applications of home, school, and in the workplace*. San Franciseco, CA: JOSSEY – BASS; 2000; 136-167.
- 14- Criehton JC. *A qualitative study of spiritual intelligence in organizational leaders*. *ancieant International University, San Francisco Bay*; 2008: 92-105.
- 15- Zohar D. *Spiritual intelligenl leadership*. *Leader to Leader* 2005; 38: 1-8.
- 16- Bennis WG & Nanus B. *Leaders: the strategically for taking change*. New York: Harper & Row; 1985: 23-30.
- 17- Bienstokh C, Demoranville WC & Smith KR. *Organizational citizenship behavior and service quality*. *Journal of Services Working* 2003; 17(4): 357-378.
- 18- Boenke B, Distefano JJ & Distefano Ac. *Transformational leadership*. *Leadership & organizational journal* 2003; 1(24): 5-6.
- 19- Wiggles Worth C. *Spiritual intelligence and why it matter. The inner words messenger, a newsletter to spark the inner journal*. www.consciouspursuits.com, Accessed on: 2004.
- 20- Emmons RA. *Is spirituality an intelligence? Motivation, cognition, and psychology of ultimate concean*. *International journal for the psychology of Religion* 2000; 10(1): 3-26.
- 21- Nobel KD. *Riding the wind horse: spiritual intelligence and the growth of the self*: New jersey, USA: Hampton press; 2008; 112-116.

22- Sisk DA & Torrence EP. *Spiritual intelligence: developing higher consciousness*. Buffalo, New York: Crative Education Foundation Press; 2009: 15-25.

23- Borba M. *Building moral intelligence: the seven essential virtues that teach kids to do the right thing*. The University of Michigan: Jossey Bass; 2005: 55-70.

24- Lennick D & Kiel F. *Moral intelligence*. USA: Wharton School Publishing; 2005: 16-26.

25- Flite CA & Harman LB. *Code of ethics: Principles for ethical leadership*. *Perspect Health Information Management* 2013; 10: 1d.

۲۶- محمدی سمیه، نخعی برهانی فریبا و روشن زاده مصطفی. ابعاد هوش اخلاقی در حرفه پرستاری: یک مطالعه توصیفی - مقطعی در شرق ایران. *مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ششم، شماره ۵ آذر ۱۳۹۲: ۵۷.

27- Early PC & Ang S. *Cultural intelligence: individual interactions across culture*. Stanford, CA: Stanford Business Books; 2003; 12-18.

28- Ang S, Van Dyne L, Koh Ch, Ngk Y, Templer KJ et al. *Cultural intelligence : its measurement and effects on cultural judgment and dicsion making, cultural adaptation and task performance*. *Management & Organization* 2007; 3: 335-371.

29- Van Dyne L, Graham J & Dienesch RM. *Organizational citizaenship behavior: Construct redefinition, measurement, and validation*. *Academy of Management journal* 1994.

۳۰- محجوب محمد، ابراهیم، عملکرد وظیفه‌ای برتر: هوش فرهنگی. *گزیده مدیریت*، شماره ۴۳: ۱۳۸۳: ۹۶-۹۴.

31- Chen L & Isa M. *Intercultural communication and cultural learning: the experience of Japanese visiting students in the U.S*. *Howard journal of Communications* 2003; 14(2): 75-96.

۳۲- آقا سید حسینی سید رضا. رابطه هوش مدیریتی با استخدام مدیران در شرکت‌های بین‌المللی. تیم مشاوران مدیریت ایران. *IranMCT (IranMCT) Iranmct.com/news* قابلیت دسترسی در تاریخ ۳ خرداد؛ ۱۳۹۴.

33- Jensen K. *Intelligence is overrated: what you really need to succeed*. *www. forbes. com*, Accessd on: 2012.

34- Owen J. *How to manage. Art of making things happen 3rd Edition*. England: Prentice Hall; 2006: 45-60.

۳۵- صادقی ابوالفضل. هوش هیجانی یک مهارت مدیریتی. پایگاه اطلاع رسانی صنعت، پورتال جامع مدیریت و صنعت. قابلیت دسترسی به آدرس www.mjindustry.ir، در سال ۱۳۹۴.

۳۶- حسینی سید سجاد. نقش هوش هیجانی در مدیریت سازمان. قابلیت دسترسی به آدرس www.smsplz.com، سال ۱۳۹۴.

۳۷- ممبینی یعقوب، خدادادی سارا، قاسمی نسب روح ا... و حدیدی مرجان. هوش سیاسی، نیاز امروز مدیران برای مدیریت. *نشریه مرجع دانش*، ۱۳۹۲: ۹-۱.

۳۸- مختاری پور مرضیه و سیادت سید علی. مدیریت و رهبری با هوش هیجانی. *ماهنامه تدبیر*، سال شانزدهم، شماره ۱۶۵، سال ۱۳۸۴: ۲۱-۱۸.

۳۹- رئیسی میترا. *سنجش هنر مدیریت در مدیران دانشگاه علوم پزشکی تهران*. پایان نامه در رشته مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، دانشگاه پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران؛ ۱۳۹۰.

۴۰- یوسف زاده نگار. *بررسی رابطه هوش معنوی و سبک رهبری تحول آفرینی در میان مدیران ارشد بیمارستان‌های عمومی - آموزشی دانشگاه علوم پزشکی تهران*. پایان نامه در رشته مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، دانشگاه پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران؛ ۱۳۹۱.

۴۱- جوادی قلعه اسماعیل. *تعیین رابطه بین هوش معنوی و هوش اخلاقی، خلاقیت در میان مدیران دانشکده‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران*. پایان نامه در رشته مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، دانشگاه پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران؛ ۱۳۹۳.

42- Salovey P. *Emotions: current issues and failure directions*. New York: Guitford Press; 2002: 72-80.

43- Mayer JD & Salovey P. *what is emotional intelligence? In P. Salovey & D.J. Sluyer (Eds). Emotional development and emotional intelligence: Educational Implications*. New York: Basic Books; 1997: 55-90.

44- Dulewicz V & Higgs M. *Assessing leadership styles and organizational context*. *Journal of Management Psychology* 2005; 200(2): 105-123,

45- Higgs M. *How can we make sense of leadership in the 21th century? Leadership and Organization Development Journal* 2003; 24(5): 271-284.



46- Humphreys JH & Einstein WO. Noting new "under the sun": transformational leadership form a historical perspective. *Management Decision* 2008; 41(1): 85-95.

47- Brown FW, Bryant SE & Reilly MD. Does emotional intelligence as measured by the EQI- influence transformational leadership and / or desirable outcomes? *Leadership & Organization Development journal* 2006; 27(5): 330-351.

۴۸- عابدی جعفری حسن، تسلیمی محمد سعید، مرددی محمد و پور ابراهیم سهراب. بررسی رابطه بین سبک رهبری تحول آفرین با هوش عاطفی و بهره هوشی. پژوهشگر (مدیریت). دوره ۷، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۹: ۷۵-۶۲.

49- Anonymous. The importance of EQ for managers. *www.kirana.edu.au*, Accessed on: 2015.

50- Muller R & Turner R. Leadership competency profiles of successful project managers. *International journal of Project Management* 2010; 28(5): 437-448.

51-Slaski M & Cartwright S. Health, performance and emotional intelligence: an explanatory study of retail managers. *Stress and Health* 2002; 18(2): 63-68.

52- Barling J, Slater F & Kelloway EK. Transformational leadership and emotional intelligence: an explanatory study. *Leadership & Organization Development journal* 2000; 21(3): 157-161.

۵۳- باقرپور معصومه و عبدالله زاده حسن. رابطه بین هوش معنوی و سبک رهبری مدیران توسعه شهرستان گرگان. رهیافت نو در مدیریت آموزشی، دوره ۳، شماره ۲ (پیاپی ۱۰): ۱۳۹۱: ۹۸-۸۷.

۵۴- گلچین مجتبی و سنجری احمد رضا. بررسی رابطه بین هوش معنوی و خودکارآمدی مدیران و کارکنان. فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۱: ۲۷-۱۶.

۵۵- قربانی محبوبه، حقیقی مهدی، محمد علی تجربیشی ایمان و رسته مقدم آرش. بررسی رابطه هوش معنوی و تعهد سازمانی در یک سازمان دولتی. فرایند مدیریت توسعه، دوره ۲۵، شماره ۳، پیاپی ۸۱، سال ۱۳۹۱: ۹۲-۶۷.

56- Amram Jr. The Contribution of emotional and spintual intelligences to effective business leadership. a dissertation in partial fulfillment of the erequiements for the degress of doctor of philosophy in clinical psychology. *Institute of Transpersonal Psychology. palo alto, California; 2009.*

۵۷- محمودی محمد تقی، سیادت سید علی و شادان فرنازه. رابطه مولفه‌های هوش اخلاقی و رهبری تیمی مدیران گروه‌های آموزشی دانشگاه‌های شهر زاهدان. آموزش و ارزشیابی (علم تربیت)، دوره ۵، شماره ۶۹، پائیز ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۰۷.

۵۸- سیادت سید علی، کاظمی ایرج و مختاری پور مرضیه. رابطه بین هوش اخلاقی و رهبری تیمی در مدیران آموزشی و غیر آموزشی از دیدگاه اعضای هیئت عملی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، نشریه مدیریت سلامت، جلد ۱۲، شماره ۳۵، سال ۱۳۸۸: ۶۹-۶۱.

۵۹- اسماعیلی طرزی زهرا، بهشتی فرملیکه و اسماعیل طرزی حمیده. رابطه هوش اخلاقی با اعتماد آفرینی مدیران. فصل نامه اخلاق در علوم و فناوری، سال هشتم، شماره ۱ (پیاپی ۲۳) بهار ۱۳۹۲: ۸۴-۷۰.

60- Sivanathan N & Fekken GC. Emotional intelligence, moral reasoning and transformational leadership. *Leadership & Organization Development journal* 2002; 23(4): 198-204.

61- Turner N, Barling J, Epitropaki O, Butcher V & Milner C. Transformational leadership and moral reasoning. *Journal of Applied Bychology* 2002; 87(2): 304-311.

62- Watson WE, Kuman K & Michaelsen LK. Cultural diversities impact on integration process and performance: comparing homogeneous and divsese task groups. *Academy Management journal* 1993; 36: 590-602.

۶۳- توماس دیوید و انیکسون کر. هوش فرهنگی مهارت‌های انسانی برای کسب و کار جهانی. ترجمه ناصر میرسپاسی. تهران: انتشارات میثاق؛ ۱۳۸۷: ۷۵-۶۵.

64- Thomas DC. Domain and development of cultural intelligence the importance of mindfulness. *Group and Organization Management* 2006; 31(3): 78-99.

65- Grisham TW & Derek HT. Gross- Cultural leadership. *International journal of Managing Projects in Business* 2008; 1(3): 439-445.

66- Van Driel M. Cultural intelligence as an emergent organizational level contract. *Florida Institute of Technology*; 2008; 307.

- ۶۷- پرهیزگاری جعفر. بررسی رابطه هوش فرهنگی با اثربخشی و سبک های تعارض مدیران در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی شهر ارومیه. پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته مدیریت، دانشگاه ارومیه؛ ۱۳۸۰
- ۶۸- خانی اعظم و اعتباریان اکبر. تاثیر هوش فرهنگ بر اثربخشی گروهی. پژوهشنامه مدیریت تحول، سال ۲، شماره ۴؛ ۱۳۸۹: ۳۳-۳۰.
- ۶۹- مشبکی اصغر و تیزرو علی. تاثیر هوش هیجانی و هوش فرهنگی بر موفقیت رهبران در کلاس های جهانی. پژوهش های مدیریت، سال ۲، شماره ۳؛ ۱۳۸۸: ۳-۵.
- ۷۰- تسلیمی محمد سعید، قلی پور آرین و من آل آقا میترا. ارائه راهکارهایی برای ارتقا هوش فرهنگی مدیران دولتی در امور بین الملل. پژوهش های مدیریت، سال ۲، شماره ۴؛ ۱۳۸۸: ۳۶-۳۰.
- ۷۱- رحیم نیا فریبرز، مرتضوی سعید، دل آرام طوبی. بررسی میزان هوش فرهنگی بر عملکرد وظیفه ای مدیران. نشریه علمی پژوهشی مدیریت فردا، سال ۸، شماره ۲۲؛ ۱۳۸۸: ۷۰-۶۷.
- ۷۲- فیاضی مرجان، جان نثار احمدی هدی. هوش فرهنگی نیاز مدیران در قرن تنوع. ماهنامه تدبیر، شماره ۱۷۲؛ ۱۳۸۵: ۴۳-۴۱.
- ۷۳- راموز نجمه. هوش فرهنگی اکسیر موفقیت مدیران در کلاس جهانی. مجله علمی پژوهشی اقتصاد و مدیریت، شماره ۳؛ ۱۳۸۵: ۱۲۶-۱۰۷.
- 74- Anonymous. What is political intelligence? Academy for political intelligence. www. tafpi.com, Accessed on : 2015.
- 75- Baddeley S. Owl, Fox, Donkey or sheep: political skills for managers. Learning Management 1987; 18(1): 3-19.
- 76- Adams SM & Zanzi A. Developing political intelligence for making feasible decisions. Journal of management Development 2006; 25(4): 350-367.
- 77- Anonymous. Political intelligence at work. STEP, advising families across generations. www. step. org, Accessed on: 2015.
- ۷۸- ممبینی یعقوب، خدادادی سارا، قاسمی نسب روح... و حدیدی مرجان. هوش سیاسی، نیاز امروز مدیران برای مدیریت. اولین کنفرانس ملی حسابداری و مدیریت، موسسه بین المللی آموزشی و پژوهشی خوارزمی، شیراز، ایران؛ ۱۳۹۲.
- ۷۹- نصیری پور امیر اشکان، رئیسی پوران و جعفری مهنوش. رابطه هوش عاطفی با سبک رهبری در مدیران بیمارستان های تامین اجتماعی شهر تهران. نشریه تعلیم و تربیت، سال هفتم، شماره ۹ و ۱۰؛ آذر و دی ۱۳۸۶: ۲۶-۱۸.
- ۸۰- ملازمیان محمد حسین، صیدی معصومه و کریمی هادی. رابطه بین هوش عاطفی مدیران پرستاری با سبک رهبری تحول آفرین آنان. فصلنامه مدیریت پرستاری، سال اول، شماره دوم؛ تابستان ۱۳۹۱: ۶۹-۶۳.
- ۸۱- اسدی محبوبه، طباطبایی سید سعید و خیاط مقدم سعید. بررسی رابطه بین هوش سازمانی با شاخص های عملکردی بیمارستانهای منتخب دانشگاه علوم پزشکی مشهد. فصلنامه بیمارستان، دوره ۱۳، شماره ۱۳؛ سال ۱۳۹۳: ۹۸-۸۹.
- ۸۲- مجتبی فاطمه، کشتکاران ویدا، هدایت سید پوریا، حاتم ناهید و فتیحی وحیده. رابطه هوش عاطفی با تعهد سازمانی مدیران بیمارستان های آموزشی شیراز. طلوع بهداشت، فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده بهداشت یزد، سال ۱۲، شماره ۴؛ زمستان ۱۳۹۲: ۱۰-۱.
- 83- Price T. Emotional intelligence in medical laboratory science. Utah State University. a dissertation submitted to partial fulfillment of the requirement for the degree of Doctor of philosophy in Education(curriculum and Instruction); 2013.
- 84- Adams A, Mc Cabe K, Cassandra Z, Travis P & Corey D. Perceived emotional aptitude of clinical laboratory sciences students compared to students in other health care profession majors. American Society for Clinical Laboratory Science; 2011.

